

**Limitation and Extent Analogy in
Rumi's system of reasoning (Case study
of lion and other animals)**

Abolfazl Ghanizadeh¹

قبض و بسط قیاس در نظام استدلال مولوی

(مطالعه موردی داستان «شیر و نخجیران»)

ابوالفضل غنی زاده^۱

Abstract

Analogy' is used as a means or means of knowledge of principles and logic to substantiate or affirm a sentence in the domain of conveying concepts, cognition, and knowledge. Rumi, instead of Mathnawi, strongly opposes the "principle of analogy" and regards its use as cognitive-perceptual error, but in his stories, in order to establish and prove theories, he considers it logical, albeit based on a unique method which In its kind of address, it disrupts its rational proportion and its perverse order. This article examines the appropriateness of Rumi's reasoning in the allegorical story of "Lion and Nakhjiran" and concludes that Rumi, with a great deal of inference, disrupts the full fit of the common cause between Cobra and the result, and sometimes in the middle of the story. In so doing the conditions make logical inference or formality, cobra and inferiority, and in the meantime keep, where necessary, a number of elements of the analogy in the scope of the allegory

Keywords: Story, Rumi, Masnavi, reasoning, analogy

چکیده

«قیاس» به‌عنوان شیوه یا ابزار دانش اصول و منطق، برای اصدار یا ثبوت حکم در حوزه انتقال مفاهیم، شناخت و معرفت به کار گرفته می‌شود. مولوی در جای‌جای مثنوی با شیوه «قیاس اصولی» مخالفت شدید کرده و به‌کارگیری آن را خطای شناختی- ادراکی می‌داند؛ ولی عملاً در داستان‌های خود برای ثبوت و اثبات نظریه‌ها، نوع منطقی آن را مباح می‌داند هرچند، بر اساس شیوه منحصربه‌فردی که در نوع خطابه خود دارد، تناسب منطقی و نظم معهود آن را به هم می‌زند.

این مقاله تناسب استدلال مولوی را در داستان تمثیلی «شیر و نخجیران» مورد نقد و بررسی قرار داده و در پایان به این نتیجه می‌رسد که مولوی با تعدد استنتاج، تناسب کامل علت مشترک میان کبرا و نتیجه را به هم می‌زند و گاهی در میانه داستان به فراخور شرایط به شیوه خطابی یا صوری، کبرا و صغرابی چیده و استنتاج منطقی می‌کند و در این میان هر جا لازم ببیند تعدادی از ارکان قیاس را در دامنه تمثیل پوشیده و غایب نگه می‌دارد.

کلمات کلیدی: داستان، مولوی، مثنوی، استدلال، قیاس

Assistant professore of Persian language
and literature at payam nour university

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور

ab.gh9966@gmail.com

۱-مقدمه

در میان پژوهش‌های مربوط به داستان "شیر و نخجیران" مثنوی؛ اعم از پایان‌نامه، مقاله و کنفرانس (به شرح آتی) از تحلیل تمثیل، ساختار، روایت، عنصر گفتگو، مدیریت و فرافکنی بحث شده است و راجع به نظام استدلال و مبحث قیاس مقاله‌ای به چشم نمی‌خورد.

۱-۱-۲- تحلیل یکی از تمثیلات مثنوی، نوشته دکتر منوچهر مرتضوی که در مجله ادبیات فارسی تبریز در شماره ۵، دوره ۱۰، شماره ۴۷، پاییز و زمستان ۱۳۴۳، صفحه ۲۹۳-۳۱۵ چاپ شده است.

۱-۲-۲- ساختارشناسی حکایت شیر و نخجیران نوشته حسین آقاحسینی و پرستو حیدری که در مجله ادبیات داستانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی کرمانشاه، سال دوم، شماره ۵، زمستان ۱۳۹۲ ه.ش. صص ۲-۲۱ چاپ شده است.

۱-۳-۲- بررسی تحلیلی داستان عرفانی شیر و نخجیران مثنوی بر اساس نظریه آلبرت الیس نوشته حمیدرضا کلاهی راستمی، علی رضانی و نرگس اصغری گوار که در مجله عرفان اسلامی، تابستان ۱۳۹۷ - در شماره ۵۶ (۲۳ صفحه - از ۱۵۹ تا ۱۸۱) چاپ شده است.

۱-۴-۲- تحلیل روایی داستان «نخجیران و شیر» مثنوی معنوی با رویکرد زبان‌شناسی رمزگان رولان بارت، نوشته د اود اسپرهم، مولود شاگشتاسبی و عزیزالله سالاری که در مجله پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت در ۱، دوره ۸، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۸، صفحه ۱-۱۹ چاپ شده است.

۱-۵-۲- بررسی روایت شناختی حکایت نخجیران و شیر از مثنوی معنوی مولوی، نوشته دکتر حبیب‌الله عباسی، فرزاد بالو، نشریه: فصلنامه هنر «زمستان ۱۳۸۸ شماره ۸۲ چاپ شده است.

علم اصول و منطق برای انتقال یا استدلال درست مفاهیم سه شیوه قیاس، استقراء و تمثیل را فراراه خطابه و تحقیق قرار داده است.

در تعریف اهل منطق، قیاس؛ ثبوت حکم جزئی است با فرض ثبوت حکم کلی، استقراء؛ حکم به کلی است از آن جهت که در جزئی محقق است و تمثیل؛ حکم به جزئی است به ثبوت حکم جزئی دیگر. در علم اصول، قیاس؛ حمل کردن فرع است بر اصل به سبب علت مشترکی که میان آن دو وجود دارد (ازغدی، ۱۳۷۸: ۶۱).

مولوی در جای‌جای مثنوی با قیاس اصولی به‌صراحت مخالفت کرده (نصر، ۱۳۸۴: ۴۴-۴۸) و آن را خطای شناختی - ادراکی محض می‌داند و باینکه استدلال منطقی را نیز تا یک حد محدود و متعارف معقول دانسته (تقوی، ۱۳۸۸: ۲۳۰) و شهود و سلوک عرفانی را تنها راه رسیدن به حقایق توحیدی می‌داند (جعفری، ۱۳۸۴: ۴۸-۴۶)؛ ولی در شاکله داستان‌های مثنوی نه‌تنها در انتقال مفاهیم و استدلال خطابه‌های خود از شیوه قیاس و تمثیل استفاده کرده بلکه در نظم و تناسب آن نیز دستی برده و برخلاف نظم منطقی نتیجه‌گیری کرده است (سعادت، ۱۳۸۹: ۱۴۱).

حکایت «شیر و نخجیران» نمونه بارزی است که در نتیجه‌گیری صریح آن تعدد علل وجود دارد که فقط یکی از آن با کبرای قیاس همخوانی ندارد علاوه بر این، در خیلی از داستان‌های مثنوی به دلیل پیچ‌و‌پایچی صحنه‌ها، تنوع مصادیق و تعدد موضوع و عناصر، «احراز واقع» به‌صراحت صورت نگرفته و همین اتفاق مشهود است.

۲-پیشینه تحقیق

۱-۲- پژوهش‌های مربوط به داستان شیر و نخجیران

۶-۱-۲- مدیریت و برنامه ریزی خرگوش در نجات نخجیران جنگل (براساس داستان شیر و نخجیران مثنوی معنوی) نوشته غلامرضا عربی نژاد که در مجموعه مقالات اولین همایش بین المللی زبان و ادبیات فارسی - ۱۳۹۷ چاپ شده است.

۷-۱-۲- فرافکنی در داستان شیر و نخجیران مثنوی مولوی نوشته شهلا آموزگار که در نشریه ادبیات و علوم انسانی « پاییز و زمستان ۱۳۸۹ شماره ۱۸-۱۹ چاپ شده است.

۲-۲- پژوهش‌های مربوط به قیاس در مثنوی

قیاس از دیرباز به عنوان ابزار تفهیم، تعلیم و یا استدلال در دانش معقول و منقول، با شدت، ضعف و انکار، مورد توجه بوده و در حوزه مطالعاتی دانش منطق، فلسفه، علم اصول و ادبیات مورد استفاده قرار گرفته است. کتاب مثنوی معنوی نیز به دلیل نظریه پردازی در حوزه فقه، فلسفه و منطق و همچنین برخوردار از جنبه تعلیمی، تفهیمی و آموزشی، خواسته یا ناخواسته، به موضوع قیاس و انواع و شروط آن بیشتر توجه کرده است.

۱- آقای محمد تقوی در مقاله «کم و کیف قیاس در مثنوی که در مجله کاوش نامه زبان و ادبیات فارسی در شال ۱۳۸۸ به چاپ رسیده است به این مهم پرداخته و به این نتیجه رسیده است؛ که مولوی برخلاف مخالفت شدید خود با موضوع قیاس، در جای جای مثنوی بر اساس عادت به دام قیاس و استدلال افتاده و در تفهیم یا استدلال نظریه‌های خود از اغلب قیاس‌های مشهور منطق اعم از؛ اقترانی، خلف، مرکب و ... بهره جسته است. وی در نتیجه‌گیری پژوهش خود به قیاس استثنایی مولوی در گستره شعری اشاره دارد.

۲- خانم افسانه سعادت با همکاری آقای رضا شجری «رویکردهای مولانا را نسبت به استدلال» در مجله ادبیات عرفانی در سال ۱۳۸۹ مورد پژوهش قرار داده است. وی ضمن توضیح استدلال و انواع آن به تبیین رویکرد مولانا پرداخته و در نتیجه‌گیری تحقیق خود به این مهم اشاره می‌کند که مولوی موافق استدلال و اصل آن است و نظر به رعایت سطح مخاطب در مثنوی بیشتر از استدلال تفهیمی بهره می‌جوید تا اثباتی. به اعتقاد این پژوهشگر؛ مولوی در استدلال عقلی به تمثیل و تشبیه و در استدلال نقلی به قران و حدیث بیشتر تمسک جسته است.

۳- آقای سید حسن طباطبایی و همکاران "موانع معرفت در مثنوی مولانا" را در مجله ادبیات عرفانی دانشگاه الزهرا در سال ۱۳۹۴ مورد پژوهش قرار داده است. در این مقاله نتیجه‌گیری شده است که مولوی در بحث معرفت روی فاعل شناسا تاکید دارد و گناه را مانع دستیابی به حقیقت می‌داند. وی معتقد است رفتارهای نکوهیده اعم از حرص، غرض و ... در سامانه معرفتی انسان اختلال ایجاد کرده و ادراک وی را در بحث معرفت از تعادل خارج می‌سازد.

۳- روش پژوهش جستار حاضر به روش تحلیل محتوا انجام گرفته است و تحلیل محتوا یکی از شیوه‌های متداول روش کیفی است. «پژوهش کیفی دانش را در درجه اول از طریق گردآوری داده‌های کلامی یا مطالعه جدی و عمقی موارد و عرضه این داده‌ها به استقراء تحلیلی فراهم می‌آورد.» (گال و بورک، ۱۳۸۲: ۶۰)

۱-۳- پرسش‌های پژوهش این تحقیق سعی می‌کند تا به پرسش‌های ذیل پاسخ دهد:

دیگر در اثبات حکم یا نفی آن است از جهت جامعی که بین آنهاست (الشوکانی، بی تا: ۱۹۸).

صاحب قوانین الاصول آن را اجرای حکم اصل در فرع می داند از جهت جامعی که بین آنهاست و آن جامع علت ثبوت حکم در اصل است. (میرزای قمی، ۱۴۳۰، ج ۲: ۷۹) و در اصطلاح عبارت است از سرایت دادن حکم از موضوعی به موضوع دیگر به جهت اشتراک دو موضوع در علت حکم (مشکینی، ۱۴۱۶: ۲۲۶) و در نهایت قیل: قَوْلٌ مُؤَلَّفٌ مِنْ قَضَايَا مَتَى سَلَّمَتْ لَزِمَ عَنْهُ لِذَاتِهِ قَوْلٌ آخَرَ (مظفر، -۱۳۸۴، ج ۲: ۲۱)

نکته اول: قیاس اصولی همان تمثیل منطقی است و با قیاس منطقی تفاوت دارد، هرچند با یکدیگر اشتراک لفظی دارند، زیرا قیاس در فقه به معنای سرایت دادن حکمی از موضوعی به موضوع دیگر به خاطر تشابه آن دو در علت حکم است، ولی قیاس منطقی به معنای استدلال از کلی به جزئی در قالب یکی از اشکال منطقی برای رسیدن از معلوم به مجهول است.

نکته دوم: در ماهیت قیاس اختلاف وجود دارد؛ بعضی بر این باورند که قیاس مانند کتاب و سنت دلیل است و برخی دیگر معتقدند قیاس عمل مجتهد است. کسانی هم چون «آمدی» و «ابن حاجب» که قیاس را دلیل می دانند در تعریف آن گفته اند: «انه مساواة فرع لاصل فی علّة حکمه او ما یقرب من ذلك». آن مساوی قرار دادن فرع با اصل در علت حکم یا آنچه نزدیک به آن است. است. $\text{سَبَّحُوتُ كَسَانِي هَمْ چُون « باقلانی »، « فخر رازی » و « بیضاوی » که قیاس را عمل و فعل می دانند در تعریف آن گفته اند: «انه عمل من اعمال المجتهد مثل$

ادله و استدلال طرفین مذاکره در داستان «شیر و نخجیران»، بر اساس نظام استدلالی قیاس چگونه ارزیابی می شود؟

مذاکرات شیر با نخجیران بیشتر با کدام یک از انواع قیاس همخوانی دارد؟

ارکان استنتاج با ظهور یا پوشیدگی خود چقدر در احراز واقع موفق عمل کرده است؟

نقاط ضعف و قدرت مولوی در بیان علت مشترک میان کبری و نتیجه استنتاج چیست؟

آیا مولوی در محتوای شعری داستان قیاس منحصر فردی برای خود دارد؟

۴-چارچوب نظری

۱-۴-واژه شناسی

قیاس در لغت به معنای اندازه گیری، سنجش و برابری است (فیومی، بی تا، ج ۲: ۵۲۱) و همچنین به تقدیر و مساوات نیز گفته می شود: «قست الارض بالقصبه» یعنی زمین را اندازه گرفتم و تقدیر کردم، «و فلان لا یقاس بفلان ای لا یساوی (میرزای قمی، ۱۴۳۰، ج ۲: ۷۹).

در کتاب فی اصول الاحکام آمده است: «اما القیاس فهو فی اللغة عبارة عن التقدير و منه یقال: قست الارض بالقصبه و قست الثوب بالذراع، ای: قدرته بذلک و هو یستدعی آمرین یضاف احدهما الی الاخر بالمساواة فهو نسبة و اضافة بین شئین» (آمدی، ۱۴۲۱، ج ۳، ۴: ۱۶۴).

غزالی و قاضی ابوبکر باقلانی اعتقاد دارند؛ قیاس حمل کردن و ملحق ساختن امری معلوم بر امر معلوم

۴- «القیاس حمل معلوم علی معلوم فی اثبات حکم لهما أو

نفيه عنهما بامر جامع بينهما من حکم أو صفة (غزالی، ---،

ج ۲: ۵۴، آمدی، ۱۴۲۱، ج ۳: ۱۷۰)

سرایت دهد، قیاس منصوص العله شکل خواهد گرفت، زیرا خطاب «لا تشرب الخمر» در حقیقت «لا تشرب المسکر» است.

۲-۱-۲-۴- قیاس اولویت: و آن عبارت است از سرایت حکم از موضوعی به موضوع دیگر به اولویت قطعی مانند اینکه خداوند فرموده: به پدر و مادر اف نگوید: «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفُّ» (الاسراء/۲۳). که این جمله به اولویت قطعی، دلالت بر حرمت ناسزا گفتن به آنان می‌کند.

۳-۱-۲-۴- قیاس همراه با تنقیح مناط: و آن درجایی است که به همراه موضوع، حالات و خصوصیات باشد که قطعاً دخالت در حکم ندارند و لذا آن‌ها را الغا کرده، از آن خصوصیات صرف نظر می‌کنیم. مثل اینکه شخصی سؤال کند که اگر مردی در مسجد به نماز ظهر ایستاده و شک بین سه و چهار نموده، چه حکمی دارد؟ امام «علیه‌السلام» در جواب بفرماید: باید بنا را بر چهار بگذارد و سپس یک رکعت نماز احتیاط بخواند. با تنقیح مناط می‌توان این حکم را به هر نماز چهار رکعتی سرایت بدهیم، چون نماز ظهر بودن و در مسجد بودن و مرد بودن شک کننده، هیچ کدام یقیناً خصوصیتی ندارد و از قیود موضوع نیست، بلکه از حالات است.

قیاس در این سه قسم نزد همه فقها حجّت است؛ زیرا در هیچ کدام اصل و فرعی وجود ندارد بلکه مقیس و مقیس علیه هر دو اصل هستند و به تعبیر دیگر از خود دلیل می‌توان برای هر دو موضوع، اثبات حکم کرد.

۳-۴- ارکان قیاس به موضوعی که حکم آن معلوم است اصل یا مقیس علیه، به موضوعی که حکم آن مجهول است فرع یا مقیس و به سبب حکمی که در هر دو موجود است، جامع یا علت گویند (ولایی، ۱۳۷۴: ۱۲۱). به این ترتیب

تشبیه فرع باصل لوجود العله فیہ او حمل معلوم علی معلوم آخر لا اشتراکهما فی العله او بذل الجهد فی استخراج الحکم (فخر رازی، ۱۹۹۲، ج ۵: ۵) قیاس عملی است از اعمال مجتهد مانند تشبیه فرع به اصل به دلیل وجود علت (حکم) یا حمل بر معلوم دیگر به دلیل اشتراکشان در علت یا تلاش در استخراج حکم.

۲-۴- تقسیم قیاس قیاس اگر بسیط باشد فقط از دو مقدمه بدیهی تشکیل شده است ولی اگر مرکب باشد دارای بیش از دو مقدمه خواهد بود (همان: ۱۴۰) و بر دو گونه است ۱- قیاس فقهی یا اصولی ۲- قیاس منطقی

این دو قیاس تنها در لفظ مشترک اند و در معنا تفاوتی چشمگیر دارند؛ زیرا قیاس در فقه، عبارت است از سرایت دادن حکمی از موضوعی به موضوع دیگر به ملاک مشترک بین این دو؛ ولی قیاس در منطق، عبارت است از استدلال در قالب یکی از اشکال منطقی برای پی بردن از معلوم به مجهول و در اصطلاح علم اصول، عبارت است از اینکه در دو موضوع مشابه، حکم یکی معلوم و حکم دیگری مجهول باشد و با مقایسه کردن آن‌ها حکم شرعی مجهول مشخص گردد به سخن دیگر قیاس آن است که شخصی حکم یکی را بداند و حکم دیگری را نداند تشبیه کند که این به آن شباهت دارد

پس حکمشان باید چنین باشد (مجلسی، ۱۴۱۴، ج ۷: ۲۷۵)

۱-۲-۴- انواع قیاس اصولی ۱-۲-۴-۱- قیاس منصوص العله: و آن درجایی است که شارع، تصریح به علت کند و چون حکم، دایره مدار علت است، طبعاً فقیه، حکم را به موضوعات دیگری که علت در آن‌ها وجود دارد نیز سرایت می‌دهد. مثل اینکه شارع بگوید: «لا تشرب الخمر لانه مسکر» در اینجا اگر فقیه حرمت را به اشیای مست کننده دیگر

میگویند بدیهی است که صرف مشابهت دو موضوع موجب یقین به اشتراک حکم آنها نمی‌شود و از این روی تمثیل مفید یقین نیست و ارزش علمی ندارد.

۴-۲- سیر از جزئی به کلی یعنی با بررسی افراد یک ماهیت و یافتن خاصیت مشترکی بین آنها حکم کنیم که خاصیت مزبور برای آن ماهیت ثابت و در همه افراد آن تحقق دارد این کار را در اصطلاح منطق استقراء می‌نامند و آن را بر دو قسم تقسیم می‌کنند استقراء تام و استقراء ناقص.

فرض استقراء تام درجایی است که همه افراد موضوع بررسی و خاصیت مشترک در همه آنها دیده شده باشد و روشن است که چنین کاری عملاً میسر نیست زیرا اگر همه افراد هم‌زمان یک ماهیت هم قابل بررسی باشند هیچ‌گاه نمی‌توان افراد گذشته و آینده آن را مورد تحقیق قرار داد و دست کم چنین احتمالی باقی خواهد ماند که در گذشته یا آینده نیز افرادی برای این ماهیت به وجود آمده باشد یا به وجود بیاید.

استقراء ناقص این است که افراد بسیاری از یک ماهیت مورد مشاهده قرار گیرد و خاصیت مشترک بین آنها به همه افراد ماهیت نسبت داده شود ولی چنین سیر فکری موجب یقین نخواهد شد زیرا همواره چنین احتمالی هر قدر هم ضعیف باشد وجود دارد که بعضی از افرادی که مورد بررسی قرار نگرفته‌اند دارای این خاصیت نباشند؛ بنابراین از استقراء هم نمی‌شود عملاً نتیجه یقینی و غیرقابل تردید گرفت.

۴-۳- سیر از کلی به جزئی یعنی نخست محمولی برای یک موضوع کلی ثابت شود و بر اساس آن حکم جزئیات موضوع معلوم گردد چنین سیر فکری که در منطق قیاس نامیده می‌شود با شرایطی مفید یقین است یعنی در صورتی که مقدمات آن یقینی باشند و قیاس هم

ارکان آن چهار است: ۱. اصل یا مقیس علیه؛ یعنی محلی که حکم آن در شرع ثابت شده، خواه علت آن منصوص و خواه مستنبط باشد. ۲. فرع یا مقیس؛ یعنی موضوعی که غرض معرفت حکم آن از طریق مشارکت در علت است. ۳. حکم. ۴. علت و آن به طور خلاصه جهت مشترک بین اصل و فرع است که از آن به جامع تعبیر می‌شود. فی‌المثل هرگاه شارع بگوید «حرمت الخمر لا سکارها» و ما خود، نبیذ را به آن ملحق ساخته و حکم به حرمت آن نماییم در اینجا خمر «اصل» و نبیذ «فرع» و حرمت «حکم» و اسکار «علت» نامیده می‌شود (طباطبایی حکیم، ۱۴۲۸: ۳۰۷، الشوکانی، ۱۳۲۷: ۲۴۰).

۴-۴- استدلال

قیاس، استقراء و تمثیل استدلال قیاسی؛ عبارت است از قضایا و قوانین کلی صغری و کبری، برای به دست آوردن قضایای جزئی به نام نتایج؛ مثلاً گفته می‌شود: العالم متغیر و کل متغیر حادث. نتیجه این دو قضیه کلی، قضیه جزئی است که می‌گوییم العالم حادث. دو مقدمه قیاس را صغری و کبری و قضیه‌ای را که حاصل آنهاست، نتیجه می‌گویند (شاهرودی، بی تا، ج ۱: ۲۶۵ و ۲۶۶) به عبارت دیگر؛ تلاش برای کشف مجهولی با استفاده از معلوم دیگر به سه صورت انجام می‌گیرد.

۴-۴-۱- سیر از جزئی به جزئی دیگر یعنی دو موضوعی که مشابه یکدیگرند و حکم یکی از آنها معلوم است همان حکم را برای دیگری اثبات کنیم به استناد شباهتی که میان دو موضوع وجود دارد چنانکه اگر دو نفر شبیه هم باشند و یکی از ایشان باهوش باشد بگوییم آن دیگری هم باهوش است این کار را به اصطلاح منطقی تمثیل و به اصطلاح فقهی قیاس

به شکل صحیحی تنظیم شده باشد منطقیین بخش مهمی از منطق کلاسیک را به بیان شرایط ماده و صورت قیاس یقینی برهان اختصاص داده‌اند.

درباره قیاس اشکال معروفی هست که اگر حکم به‌طور کلی معلوم باشد ثبوت آن برای همه افراد موضوع هم معلوم خواهد بود و دیگر نیازی به تشکیل قیاس نیست و علماء منطق پاسخ داده‌اند که حکم در کبری به‌طور اجمال معلوم است و در نتیجه به‌طور تفصیل معلوم می‌شود و تأمل در مسائل ریاضی و راه‌حل‌های آن‌ها نشان می‌دهد که قیاس تا چه اندازه کارایی دارد زیرا روش ریاضیات روش قیاسی است و اگر این روش کارایی نداشت هیچ مسئله ریاضی بر اساس قواعد ریاضیات قابل حل نبود.

نکته‌ای که لازم است در اینجا خاطر نشان کنیم این است که در تمثیل و استقراء هم یک قیاس ضمنی وجود دارد نهایت این است که این قیاس در تمثیل و استقراء ناقص برهانی نیست و از این جهت آن‌ها مفید یقین نیستند و اگر چنین قیاس ضمنی نبود هیچ استنتاجی هر چند به‌طور ظنی صورت نمی‌گرفت قیاس ضمنی تمثیل این است این حکم برای احد المتشابهین ثابت است و هر حکمی که برای احد المتشابهین ثابت باشد برای دیگری هم ثابت خواهد بود و چنانکه ملاحظه می‌شود کبرای این قیاس یقینی نیست نظیر این قیاس ظنی در استقراء ناقص هم وجود دارد یعنی چنین کبرایی در آن نهفته است که هر حکمی برای افراد بسیار از ماهیتی ثابت باشد برای همه افراد آن ثابت خواهد بود حتی اگر استقراء را از راه حساب احتمالات هم معتبر بدانیم باز هم نیازمند به قیاسی خواهد بود همچنین قضایای تجربی برای اینکه به‌صورت قضایای کلی درآیند نیازمند به قیاسی هستند که در کتب منطق توضیح داده شده است.

حاصل آنکه استدلال برای یک مسئله همیشه به‌صورت سیر از کلی به جزئی است نهایت این است که این سیر فکری گاهی با صراحت و روشنی انجام می‌گیرد مانند قیاس منطقی و گاهی به‌طور ضمنی مانند تمثیل و استقراء و گاهی مفید یقین است مانند قیاس برهانی و استقراء تام و گاهی یقین آور نیست مانند قیاسات جدلی و خطابی و تمثیل و استقراء ناقص.

۵- بحث و بررسی

۱-۵- خلاصه داستان

شیری در جنگل با شکارهای غیرمنطقی خود، زندگی دیگران را ناامن ساخته بود. روزی تمام حیوانات جمع شدند و به شیر پیشنهاد دادند که هر روز از بین حیوانات، به انتخاب قرعه، غذای مورد نیاز وی را تأمین نمایند و با این کار، ضمن اینکه از کشت و کشتار غیرمنطقی حیوانات جلوگیری شود، روح آرامش به جنگل بازگردد.

شیر با وجود اعتقاد راسخش به تلاش و کوشش و علی‌رغم میل باطنی آن را پذیرفت. مطابق تعهد و به انتخاب قرعه، هر روز یکی از حیوانات، غذای شیر می‌شد. تا اینکه نوبت به خرگوش رسید. وی این رفتار تسلیمانه حیوانات را رسم ظالمانه خواند و قواعد آن را به هم زد و باهوش و درایت خود، با رنگ و فریب، نقشه هلاکت شیر را طراحی کرد؛ وی برخلاف دیگر حیوانات، با تأخیر و تعلل به حضور رسید و اذعان نمود که در مسیر آمدن، شیری دیگر با قدرت‌نمایی، مزاحم راه من و دوستم شد. دوستم را گروگان گرفت و من با التماس و زاری توانستم، فقط برای آخرین دیدار با شما، از او اجازه بگیرم.

شیر در حالی که گرسنگی هوش وی را مختل ساخته بود، آشفته و پرتاب، از خرگوش خواست که وی را

درمجموع «هشتادوسه» بیت، چهار مذاکره جدلی صورت می‌گیرد که طرفین سعی در اقناع‌سازی مخاطب خود دارند. هرچند در ظاهر ادله متقن شیر بر کرسی پیروزی می‌نشیند ولی انعقاد قرارداد مطابق نیت و انگیزه نخجیران صورت می‌گیرد

۱-۱-۱-۲-۵-استدلال آغازین

پیشنهاد آغازین مذاکره از جانب نخجیران با جز وظیفه از پی صیدی میا شروع می‌شود.

شیر به آن اعتماد نمی‌کند و از بی‌وفایی و مکر مردم شکوه سر می‌دهد. جانب احتیاط را پیش گرفته و از پذیرش آن طفره می‌رود.

آن‌ها احتیاط را باعث به وجود آمدن ناملازمات روانی و امیدواری را مایه آرامش می‌دانند و اذعان می‌کنند: امور دنیوی باتدبیر الهی اداره می‌شود و سعی و کوشش انسانی در حقیقت در زاویه مخالف آن قرار دارد. باید کنارش گذاشت و تسلیم محض ارده الهی شد.

۲-۱-۱-۲-۵-استدلال دوم

شیر امیدواری محض را کاهلی، سعی و کوشش زندگی را لازم و آن را توصیه بزرگان دینی می‌داند.

در مقابل وی، نخجیران نیز کسب و تلاش را منبعث از ضعف ایمان و حرص می‌دانند که زندگی انسانی را مشمول گرفتاری‌های تاریخی کرده است.

۳-۱-۱-۲-۵-استدلال سوم

شیر به پدیده‌هایی اشاره می‌کند که در زندگی بشری نشانه و علائم سعی و تلاش به حساب می‌آیند. و تأکید می‌کند که آن‌ها اشارت‌های الهی هستند که نادیده گرفتنشان عقل انسانی را زایل می‌کند و با این استدلال بر تلاش و امید توأمان تأکید می‌ورزد.

در مقابل آن، نخجیران اذعان می‌دارند: انسان‌های حریص ناکام‌اند و با اینکه در طول تاریخ برای کسب روزی مکرهای کارایی به کار بسته‌اند ولی عاقبت جز روزی مقسوم بهره‌ای نداشته‌اند. تقدیر در زندگی

به قرارگاه آن شیر متجاوز ببرد. وی ایشان را به سر چاهی برد. شیر وقتی به ته چاه نگاه کرد، تصویر شیری را بر آب دید و گمان کرد که واقعاً شیر متجاوز است. بی‌درنگ به او حمله‌ور شده خود را به درون چاه انداخت و به هلاکت رسید و حیوانات جنگل از دست شیر جان‌ستان‌رهایی یافتند.

۲-۵-تحلیل

حکایت «شیر و نخجیران» مثنوی یک داستان تمثیلی است که سعی دارد از یک حکم کلی بر اساس احراز واقع و طرح مصداق به یک نتیجه برسد. بیت ۹۱۱ دفتر اول مثنوی (تا زران‌دویت از ره نفکند/ تا خیال کژ تو را چه نفکند) حکم کلی و کبرای قضیه است که مولوی حکایت را برای احراز واقع محمول قرار داده و از بیت ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۱ به نتیجه‌گیری دست زده است.

خیال کژ علت کبرای قضیه است که منجر به چاه افتادن می‌شود محمول حکایت هرچند برای خود فراز و فرودی دارد ولی از بیت ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۱ این علت را، به صورت کلی، استنتاج کرده هرچند مولوی دست به تعدد استنتاج زده و «ظلم» و «جهاد اکبر» را نیز از محمول نتیجه‌گیری کرده است.

۱-۲-۵-طرح داستان

داستان از دو بخش؛ الف- مذاکره شیر با حیوانات و ب- طرح فریب خرگوش شکل گرفته است.

۱-۱-۲-۵- مذاکرات

طرح مذاکرات نتیجه جلسه مشورتی نخجیران است، برای به حداقل رساندن ضرری که از جانب شیر متوجه آن‌ها می‌شد. محور اصلی آن استدلال منطقی است. روی هم‌رفته مهارت طرفین مذاکرات قابل تحسین است. مسیر آن توأم با خردورزی پیش می‌رود و هرکدام برای خود فضای منطقی و استدلالی دارد.

بشری اهمیت دارد و کسب و جهد؛ نام و پنداری بیش نیست.

۴-۱-۱-۲-۵- استدلال چهارم

شیر برای رد نظر اخیر نخجیران از جهد پیامبرانه سخن به میان می‌آورد که عنایت الهی را در پی داشته باشد. اخروی گرای بیش از دنیاگرایی در آن دیده شود زیرا توجه به دنیا غفلت از خداست.

با ذکر دلایل متقن و مصادیق دینی، سخن شیر، ظاهراً، بر کرسی قبول می‌نشیند.

در اینجای بحث، نخجیران در فضای مات شطرنج قرار می‌گیرند و سکوت رسایی بر جو حاکم می‌شود زیرا نتیجه استدلال موافق و مخالف به نفع شیر و به ضرر نخجیران تمام‌شدنی است.

جواب نخجیران در صورت منفی بودن، مخالفت با دین تلقی خواهد شد و در صورت مثبت بودن، شیر را پیروز میدان خواهد کرد.

جالب اینجاست که باوجود غلبه استدلال و ادله شیر در مذاکرات بر حیوانات جنگل، پیامد بحث مطابق نیت و انگیزه نخجیران رقم می‌خورد و قرارداد منعقد می‌شود؛ عهدها کردند با شیر زیان- کاندیرین بیعت نیفتد در زیان/ قسم هرروزش بیابد بی جگر- حاجتش نبود تقاضای دگر (بیت، ۹۹۴-۹۹۵).

شیر با آن‌همه تأکید بر تلاش و توکل و ارائه استدلالات دینی به یک توکل تام و کاملاً جبری تن می‌دهد که ذره‌ای تلاشی در آن به چشم نمی‌خورد. بین ادعا و عمل تعارض کامل وجود دارد.

طرح یک منافع تضمین‌شده از طرف حیوانات نظام نگرش وی را تغییر و رویکرد رفتاری اش را از مقاومت به سمت پذیرش منحرف می‌سازد. بحث اصرار و انکار پایان می‌پذیرد، استدلالات دینی کنار می‌رود و کار از رنگی دیگر رقم می‌خورد.

شیر به عقد قرارداد رضایت می‌دهد ولی نسبت به اجرای تعهدات از جانب نخجیران نگرانی دارد و آن دغدغه هم با قول‌ها و سوگندهای غلیظ اهالی جنگل تأمین می‌شود.

۲-۱-۲-۵- طرح فریب خرگوش:

محور اصلی این بخش رفتار هوشمندانه خرگوش است که برای آزادی و رهایی خود و نخجیران، موجودیت شیر را برای همیشه به کام هدم و خاموشی می‌برد.

خرگوش در حقیقت قهرمان حکایت به شمار می‌رود که با بیت ۱۰۱۳ پایش به ماجرا باز می‌شود. بررسی شخصیت ایشان و شیر، ادله، استدلال هوشمندانه‌ای که وی با شیر و نخجیران دیگر دارد، بسته تحلیل را کامل می‌کند.

۲-۱-۲-۵-۱- مذاکره با نخجیران

خرگوش با پای ادعا وارد ماجرا می‌شود ولی ادعایش چون تناسبی با وزن و قدش ندارد، از طرف دیگران مورد قبول واقع نمی‌شود. بنابراین با هوشمندی طرح مخفی خود را، بر اساس سلیقه وقت، یک الهام خدایی معرفی می‌کند.

طرح خرگوش براندازی شیر است که از برنامه‌ریزی علمی برخوردار و بر زمان‌بندی گام‌به‌گام استوار است.

رفتارهای نمایشی خوب و بجایی به کار می‌گیرد که استدلال وی را قوام می‌بخشد. در این حکایت، اندیشه ورزی و معنویت‌گرایی را دو شاخصه برجسته خرگوش می‌توان نام برد.

ادله و استدلال خرگوش: خرگوش با قیاس خطابی و تأکید بر نتیجه پا به میدان می‌گذارد. قبل از مقابله با شیر؛ با یک حرکت نابهنگام، بی‌پرده بر عادت مألوف جامعه اعتراض کرده مو ساختارشکنی می‌کند. سخن از طرح براندازی به میان می‌آورد ولی موجبات و

خرگوش در تمام گفتار و رفتارش، خود را در مقابل شیر با تحقیر و ضعف نشان می‌دهد تا زمینه هیچ‌گونه شکی باقی نماند و سامانه استدلال شیر به راحتی مصادره شود.

پس از پیروزی، خرگوش توفیق خود را عنایت الهی می‌داند. پیروزی را نوبتی و گذرا تلقی می‌کند که شایسته شادی نیست. فتح بزرگ تسلط بر نفس وجود است که نافرمان و سیر ناشدنی است و فقط برای کنترل آن از عنایت الهی باید مدد گرفت. این استنتاج مولوی با علت کبرای قضیه هیچ همخوانی ندارد.

۲-۲-۵- شخصیت شیر

قدرت جسمانی بالای شیر باعث شده نخجیران با رویکرد رفتاری باخت و نرم وارد مذاکره شوند و برای به حداقل رساندن ضرر تلاش نمایند. وی عقل منطقی کارایی نیز دارد و در بحث‌های آغازین خیلی خوب پیش می‌رود حتی سرانجام جدل را نیز هرچند در ظاهر به نفع خود رقم می‌زند اما؛ الف - در رویدادهای پیچیده زندگی فقط دانش ظاهری کافی نیست، علم عنایتی و شناخت عمقی در این وادی ضروری به نظر می‌رسد که سامانه شناخت ایشان از این بابت تهی دستی دارد ب- در استدلال منطقی شرایط بحرانی، مدیریت روانی از اهمیت و اولویت بالایی برخوردار است. در این مرحله نیز کنترل و مدیریت شیر در حد پایین و وضعیت روانی اش آسیب‌پذیر ملاحظه می‌شود طوری که سامانه شناختی ظاهری وی وقتی با طرح خرگوش تحت تأثیر قرار می‌گیرد، از یک استدلال ساده نیز محروم می‌ماند.

۳-۲-۵- رفتار شیر

در بخش مذاکرات، استدلال خوب و منطقی دارد. بحث‌ها را خیلی منطقی پیش می‌برد و صحنه‌ها را مدیریت می‌کند اما در نهایت به دلیل نداشتن قوه شناختی عمقی در دام تطمیع که با نیاز بنیادین وی

اجرای آن را با استفاده از طرح محمول و مصداق غایب نهفته می‌گذارد و فقط آزادی و رهایی را که پیامد آن طرح است به زبان می‌آورد. در حوزه استدلال قیاسی این اقدام خرگوش را نمونه بارز یک استدلال استنتاجی که روی نتیجه بیشتر تأکید دارد می‌توان بشمار آورد.

احراز واقع و مصداق قضیه برای خود خرگوش معلوم است

۲-۱-۲-۵-۲- مذاکره با شیر

در مقابله با شیر با مکر و فکر برنامه‌ریزی می‌کند و گام‌به‌گام طرح خود را هوشمندانه پیش می‌برد. عملیات تأخیری اولین اقدام روانی وی است که وضعیت روانی شیر را از حالت تعادل خارج می‌سازد. با تأخیر به حضورش می‌رسد تا روحیه مطالبه‌گری بگیرد و انتظار پاسخگویی از ایشان داشته باشد و با این حرکت، زمینه پذیرش شیر را برای گزارش خود آماده می‌سازد. با این فرایندهای روانی شیر را از یک استدلال منطقی محروم می‌سازد.

خرگوش برای رفع شک و شبهه، بدون ترس و واژه به شیر نزدیک می‌شود. در اولین مذاکره، واژگانی به کار می‌برد که تسلیم و تحقیر خود و غرور و عزت او را در پی دارد. استدلال منطقی خود را با زیرکی و آرامش تمام تا جایی به کار می‌گیرد که کار به مصادره کامل شیر می‌انجامد.

خرگوش در تعریف و توصیف ساختگی شیر آن قدر اغراق به خرج می‌دهد تا حسادت منفی شیر تحریک شود و توجه خشمش از ایشان به دیگری انتقال یابد. از دوست چاق و چله خود سخن به میان می‌آورد تا نیاز بنیادین شیر تحریک شود و فرد به ظاهر مزاحم را تهدیدکننده منافعش بداند. این یک کبرای غایب و رؤیایی است که خرگوش برای غلبه بر شیر از آن بهره می‌جوید و شیر را وادار به احراز واقع آن می‌کند.

همخوانی دارد، گرفتار می‌شود و خواسته نخجیران را قبول می‌کند.

در بخش دوم داستان، قوه شناختی شیر، پیچیدگی‌های رفتاری و گفتاری خرگوش را درست تشخیص نمی‌دهد. از طرف دیگر ضعف مدیریت روانی و آسیب‌پذیری آن حوزه، وضعیت روانی وی را دچار آشفتگی می‌کند طوری که وقتی خرگوش در رسیدن تأخیر می‌کند، نیاز بنیادین (گرسنگی) بر شیر فشار می‌آورد تا زبان به پرخاشگری می‌گشاید. با رفتارهای پیش‌آمده دست به خود سرزنشی می‌زند و رفتارهای مغایر با قرارداد و تعهد نخجیران را برای خود یادآوری و رفتار بزرگوارانه خود و قول و قرارهای آن‌ها را در صحنه تصور خود بازآوری می‌کند.

هرچند شیر از قوه شناخت عمقی برخوردار نیست، فشار گرسنگی سامانه شناخت سطحی‌اش را نیز مختل می‌کند. خشم و شور، قوه ادراکی وی را به انحراف می‌برد و با گفتارهای مکارانه خرگوش تحریک شده، رفتارهای نمایشی او را پذیرفته و گام به گام خود را در طرح فریب او گرفتار می‌کند.

۶- نتیجه‌گیری

در حکایت «شیر و نخجیران» در بخش مذاکرات، استدلال و ادله طرفین خیلی منطقی پیش می‌رود و هر چند به ظاهر نتیجه مذاکره به نفع شیر رقم می‌خورد ولی سکوت و تمکین به انعقاد قرارداد، سخن از غلبه نیت و انگیزه نخجیران دارد.

در بخش «طرح فریب خرگوش» با دو بحث مذاکره رو در رو هستیم الف- مذاکره خرگوش با نخجیران که بر ارکان قیاس خطابی استوار است و بیشتر رکن استنتاج آن برجسته شده و رکن محمول و مصداق آن غایب و بخش کبرای آن نیز رؤیایی و الهامی توصیف

می‌شود. ب- مذاکره با شیر که رکن استنتاج، کبرا و محمول آن بر شیر پوشیده ولی بر خود خرگوش مبرهن است.

در کلیت حکایت بخش کبرا که از منظوق بیت ۹۱۱ سرچشمه می‌گیرد در ماجرای «فریب و به چاه افتادن شیر» احراز واقع شده است ولی در بخش استنتاج علاوه بر علت مشترک «خیال کژ» سخن از علت «ظلم» و «جهاد اکبر» نیز به میان آمده است که جزو قیاس منطقی و معهود مولوی در مثنوی است که تناسب کامل علیت میان کبری و نتیجه را نادیده می‌گیرد.

منابع:

قرآن کریم.

آمدی، ابوالحسن (۱۴۲۱ ه.ق)، الاحکام فی اصول الاحکام؛ مکتبه نزار مصطفی آلباز، مکه.
رحیم‌پور ازغدی، حسن (۱۳۷۸)، عقلانیت، تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر
تقوی، م (۱۳۸۸)، «کم و کیف قیاس در مثنوی»، در: کاوش نامه زبان و ادبیات فارسی سال دهم پاییز و زمستان ۱۳۸۸ شماره ۱۹، ۲۰۷-۲۴۰.

جعفری، محمدتقی (۱۳۸۴)، عقل در مثنوی، گردآوری و تنظیم محمدرضا جوادی، چاپ ۲، تهران: انتشارات موسسه تدوین و نشر علامه جعفری.

سعادت، افسانه و شجری، رضا (۱۳۸۹)، «رویکردهای مولانا نسبت به استدلال»، فصلنامه ادبیات عرفانی، دوره اول بهار و تابستان ۸۹ شماره ۲، ص ۱۲۵-۱۵۰.
شاهرودی، سید محمود (بی تا)، کتاب الحج؛ چ ۲، مؤسسه انصاریان، قم.

الشوکانی، محمد بن علی بن محمد (۱۳۲۷ ه.ق)، ارشاد الفحول الی تحقیق الحق من علم الاصول، مطبعه السعاده، مصر.

